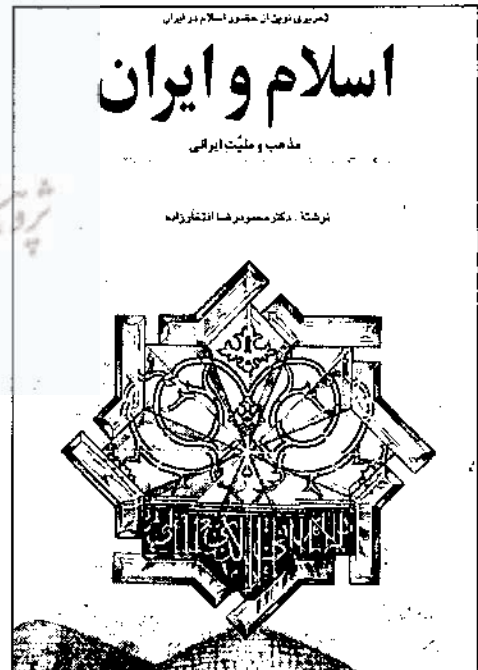


اسلام و ایران

مذهب و ملیت ایرانی

• علی بیات



- اسلام و ایران، مذهب و ملیت ایرانی
- دکتر محمود رضا افتخارزاده
- انتشارات رسالت قلم
- چاپ اول، ۱۳۷۷
- بهاء: ۱۲۰۰۰ ریال

این کتاب با مقدمه‌ای از مولف زیر عنوان «سخنی باخواننده» و طی سه بخش به ضمیمه فهرست اعلام و کتاب نامه در مجموع ۲۷۰ صفحه نگاشته و به چاپ رسیده است.

پاسخ به چگونگی حضور اسلام در ایران که دغدغه شعوبیان در تاریخ ایران پس از اسلام بوده و نیز دوبرسش زیر که «چرا ایرانیان از تازیان شکست خوردند؟» و «چرا و چگونه مردم ایران اسلام را پذیرفتند؟» که «در سده معاصر خورشیدی به ویژه از دهه چهل که نقطه لوج روند باستان گرایی بود» (مقدمه، ۷) از جانب «روشنفکران لائیک، ناسیونالیست و باستان گرای ایرانی» (مقدمه، ۸) طرح شده است، موضوع اصلی کتاب است. به نوشته مولف محترم، این کتاب «همی کوشد تا ضمن پاسخ به پرسش های مربوطه، حقیقت مظلوم و مکتوم و مخدوش را از زنان اتهام تاریخ و تجربه و واقعیت تبرئه کند و نشان دهد که چگونه اسلام نه تنها بخشی، بلکه سازنده هویت و فرهنگ ملی ایران است و موضوع مورد اعتراض و انتقال روشنفکران ایرانی عناصر خالص ایرانی است و نه عناصر سامی و اسلامی». (مقدمه، ۸).

مولف محترم جهت نیل به اهداف فوق در فصل اول زیر عنوان «نگاهی به دوران تاریخی باستان» تلاش کرده ساختار اشرافی تاریخ ایران باستان و رستاخیز و احیاء آیینی ساسانی، مبنای قدرت و قناست روحانیت مزدیسنا، تشکیلات، وظایف، آداب و احکام آیینی و سرانجام فرجام حکومت موبد شاهی عصر ساسانی را بشناساند و مبنای و مایه های فکر و فرهنگ و مذهب قوم ایرانی را در دل تاریخ گذشته اش بنمایاند.

در فصل دوم زیر عنوان «اسلام و ایران» از مطالب و مفاهیمی چون اسلام نخستین یعنی حقیقت ناب دین و نیز اسلام تاریخی یعنی فهم و تعریفی از اسلام مطابق شرایط و مقتضیات عصری و نسلی در قالب های ذهن عربی (تسنن) و ایرانی (تشیع) سخن رفته است.

«اسلامی که در ایران ماند» عنوان مطلبی از همین فصل است که نویسنده استنتاج کلی خود را در آن ارائه کرده است. براساس این استنتاج، اسلامی که در ایران ماند روایت ساده حقیقت ناب الهی یعنی اسلام نخستین و قرائت عربی یعنی اسلام تاریخی قومی عرب را از دست داد و اسلامی باقی ماند که متناسب با روح و خلق و خوی ایرانی بود.

فصل سوم کتاب، نیز با عنوان مبنای و عناصر هویت ملی به دو عنصر ملی - دینی که به نحوی غیرقابل تفکیک، با هم مرتبط و پیچیده شده اند، اختصاص یافته است. یکی عاشورا و مطالب مرتبط با آن یعنی سنن ایرانی سوگواری و تعزیه؛ و دیگری نوروز و مسائل و آداب و سنن آن شامل: آداب و اعمال و ادعیه نوروزی، هدیه ها و فضایل نوروز و اعتبار شرعی توقیت نوروز. به طور کلی جای کتابهایی از این نوع که با دید و روشی تحلیلی و تا اندازه ای انتقادی نسبت به پیشینه و کارنامه فرهنگ و

پاسخ به چگونگی حضور اسلام در ایران که دغدغه شعوبیان در تاریخ ایران پس از اسلام بوده و نیز دو پرسش زیر که «چرا ایرانیان از تازیان شکست خوردند؟» و «چرا و چگونه مردم ایران اسلام را پذیرفتند؟» که در سده معاصر خورشیدی به ویژه از دهه چهل که نقطه اوج روند باستان گرایی بود از جانب «روشنفکران لائیک، ناسیونالیست و باستان گرای ایرانی» طرح شده است، موضوع اصلی کتاب است.

فکر و اندیشه دیربای ملی و نیز دینی جامعه ما نوشته شده باشند، در عرصه نشر خالی است. از این حیث مولف به طور قطع متحمل رنج و زحمت فراوان شده است. با این حال پاره ای از مطالب محتوایی کتاب جای تامل و نقد جدی دارد و بعضی کاستی های صوری نیز در آن چشمگیر است. اما پیش از بیان موارد فوق، اشاره به این نکته ضروری است که زبان بیان مولف محترم در مواردی چند نشان از رنگ و بوی حزم و احتیاط و در پرده سخن گفتن دارد که بنا بر ملاحظاتی بیرونی است که نیازی به ذکر آنها نیست.

۱- تحلیل و نقد محتوای کتاب:

۱- در صفحه های ۹۲ و ۹۳ آمده است: «اسلام... هرگونه ولایت، وکالت، حاکمیت، جباریت و سلطنت انسان بر انسان را نفی و نهدی می کند... بر همین اساس محمد، بشری است مانند دیگر افراد بشر که فقط به او وحی می شود، او فقط بشارت دهنده و یادآوری کننده است، بر مردم سلطه ندارد، محمد وکیل و وصی مردم نیست، پاسبان مردم نیست، ولی و سرپرست و قیم مردم نیست، شفیع مردم نیست... محمد به عنوان برگزیده و فرستاده خداوند حق ندارد مردم را به بندگی خویش بخواند». آنچه مولف محترم به حق ادعا کرده است فقط می تواند در مقام نبوت و انجام رسالت الهی رسول خدا (ص) صلاح باشد. در این مقام او سلطه گر بر مردم و وکیل و وصی و مسیطر بر آنان نیست؛ اما نباید از نظر دور داشت شوون شخصیت آن حضرت فقط محدود به جنبه نبوت و رسالت من عبدالله نیست. بعد و شان دیگر آن حضرت مقام

مدینه و دیدار پیامبر (ص) همراه سلمان از آنان سخن رفته است. مطلبی بدین مهمی ضرورت داشته با دقت و تامل بیشتر ارائه می‌شد و ماخذ و اسناد آن، شمار ایرانیان و سبب حضور آنان در مدینه نقل می‌شد.

۵- صفحه ۱۱۱: «ایرانیان عینیت این حقیقت را در زندگی روزانه محمد می‌دیدند که یاران برجسته او همه از بردگان و گمنامان جامعه، از نژادها و ملیت‌ها و رنگ‌های گوناگون هستند، برای‌شان آشکار بود که ابوذر غفاری از برهوت جزیره، بلال حبشی از اقصای حبشه، صهیب رومی از کرانه‌های دور روم غربی و سلمان فارسی از ایران مرکزی، از نزدیک‌ترین یاران محمد هستند که همراه با او بسر می‌برند و محمد در خوراک و پوشاک از آنان کمتر می‌خورد و بدتر می‌پوشید.» اولاً، یاران برجسته پیامبر (ص) همه از بردگان و گمنامان جامعه و از نژادها و ملیت‌ها و رنگ‌های گوناگون نبودند. شاید شمار آنان که از نژادها و ملیت‌های گوناگون بودند به شمار انگشتان یک دست هم نمی‌رسد. ثانیاً، مشخص نیست که منظور مولف محترم از برهوت جزیره چیست؟ آیا منظور نام وادی است در حضرموت که مسلم چنین نیست. یا منظورش مکان سخت بی آب و علف است؟ ثالثاً، کرانه‌های دور روم غربی، ذهن خواننده را به نواحی غربی اروپا می‌کشاند. اما مقارن ظهور اسلام جز نام و نشانه‌هایی از آثار مادی دولت روم غربی برجای نمانده بود و گذشته از آن به نوشته عسقلانی (الاصبه، ۲/۳۲۴) صهیب اصلش عرب بود و پیش از اسلام بر کرانه‌های دجله سکونت داشت؛ اما چون رومیها در کودکی او را ربوندند و در روم پرورش یافت به رومی مشهور شد. فاصله جغرافیایی عراق تا کرانه‌های دور روم غربی فاصله شرق و غرب جغرافیایی آن روزگار است. رابعاً، آنان همواره با پیامبر (ص) بسر نمی‌بردند کافی است به شرح حال دو تن از آنان: ابوذر و سلمان مراجعه شود تأریخیم، اولی، پس از آن که در سال چهارم یا پنجم بعثت به اسلام گروید تا سال حدود ششم هجرت در سکونتگاه قبیله خود می‌زیست نه در مدینه و همواره با پیامبر (ص) دومی نیز، پس از سال چهارم هجرت با پیامبر (ص) دینار کرد و به اسلام گروید، اما جایی ندیده‌ام که او همواره با پیامبر (ص) بسر می‌برده است. خامساً، عبارت پیامبر از آنان بدتر می‌پوشد نه از دقت در وصف بر خوردار است و نه از ارزش یک کتاب علمی. هر چند غرض مولف به طور قطع این است که پیامبر (ص) از آنان ساده تر می‌پوشید.

۶- بعضی عبارات هم در پرده ابهام ارائه شده است. مانند عبارت صفحه ۱۳۰ «بنابراین شگفتا از برخی روشنفکران ناسیونالیست و لائیک ایرانی معاصر که درستیز با فضای آیینی و خلق و خوی دینی و اخیراً با واقعیت سیاسی - اجتماعی موجود که اصولاً یکپارچه ایرانی است و ربطی به فرهنگ سامی ندارد، ناآگاهانه و نابخردانه، اسلام را هویت ملی و فرهنگ ایرانی نمی‌دانند». آنچه که با دقت و تامل از این عبارت استنباط می‌گردد این است که واقعیت سیاسی - اجتماعی موجود یعنی دو دهه اخیر اصولاً یکپارچه ایرانی است. ای کاش مولف روشن می‌کرد که آیا منظور آن است که آنچه در این دو دهه به عنوان تحولی بزرگ به نام دین رخ نموده است در مینا و ماهیت و جوهره ایرانی است و نه دینی؟ یا ایرانی است به این اعتبار که این تحول دینی بزرگ بر پایه ملیت و فرهنگ ایرانی استوار شده است؟

۷- در صفحه ۱۳۷ کتاب مولف بر آن رفته است که «در روایت تشیع از اسلام، ایرانی همه نیازهای عادی و عالی سرشت معنویت‌گرا و خلق و خوی آیینی و جلوه‌های متعالی روح خود و صور کلامی عرفانی آنها را یافت. آداب و شعائر و مراسم ملی



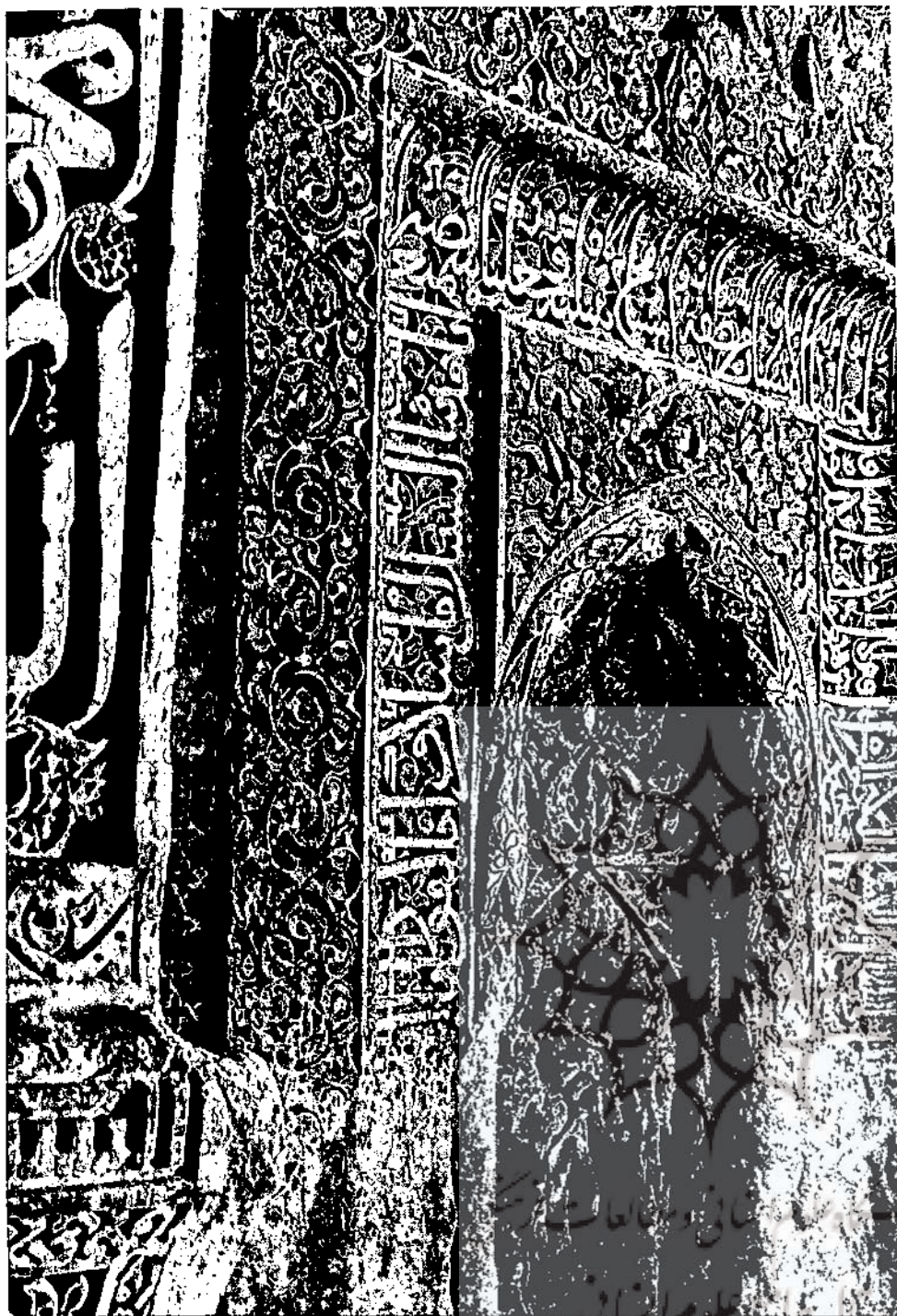
مرکز دیانت و مدنیت مسیحی جزیره العرب بود. ثانیاً «سرشار از ثروت و نعمت و قدرت اقتصادی بود» وصفی است کلی که معنای روشن و تصویری واقعی را به خواننده القا نمی‌کند. این عبارات نیاز به قیود زمانی و مکانی و... دارد، تا بر ارزش و دقت علمی کتاب افزوده شود.

۳- در همان صفحه ۱۰۸ نوشته شده «وگر نه چگونه است که در پی فتح مکه... محمد تجران را نگیرد... و به جای لشکر کشی به چهار سوی جهان، پیام مکتوب توحید را به سران جهان ارسال داشت.» این عبارت چنین توهمی را بر می‌انگیزد که اعزام سفیران به سران و پادشاهان کشورهای جهان آن روز پس از فتح مکه بوده است. حال آنکه پیش از فتح مکه در سالهای ششم و هفتم هجرت بود.

۴- در صفحه ۱۱۰ از جمع ایرانیان و صنعتگران ایرانی در

ولایت و امامت در مراتب ولایت معنوی، مرجعیت فکری و رهبری سیاسی است. آیه ۵۵ سوره مائده: «انما ولیکم الله و رسوله...» بر این معنا تصریح می‌کند که خدا و رسول بر مردم ولایت دارند. مطلب دیگر آنکه گرچه پیامبر (ص) از جانب خود حق شفاعت ندارد اما در قرآن کریم بر شفاعت به اذن خدا اشاره روشن شده است: آیه ۲۵۵ سوره بقره «من ذا الذی یشفع عنده الا بالذن» و آیه ۳ سوره یونس «ها من شفیع الا من بعد اذنه...» و نیز آیات ۸۷ سوره مریم، ۱۰۹ سوره طه و ۲۳ سوره سبا.

۲- در صفحه ۱۰۸ چنین آمده است: «نجران... که بزرگترین مرکز دیانت و مدنیت جهان مسیحی و سرشار از ثروت و نعمت و قدرت اقتصادی بود.» اولاً نجران بزرگترین مرکز دیانت و مدنیت (۱) جهان مسیحی نبود؛ مگر آن که بتوان چنین ادعایی را ثابت کرد. اما می‌توان جمله را چنین اصلاح کرد که «بزرگترین



ایرانی پالایش و پیرایش شد و از این روایت رنگ و رو و محتوا گرفت. در نقل و انتقال عناصر اصلی چیزی از قلم نیفتاد، تنها تصفیه فرهنگی صورت گرفت؛ همه مشخصه های روح و روان ایرانی عناصر فرسوده و منسوخ خویش را رها کرد و جان مایه های جدیدی گرفت. براساس مطالب فوق مولف فهرستی از نیازمندی های معنوی روزانه مردم ایران باستان و دوران پس از باستانی یا به تعبیر روشن تر دوران اسلامی را مورد مقایسه قرار داده است. به چند نمونه از این فهرست مقایسه ای اشاره می کنیم: ۱- دعای رفع یبوست شکم (باستانی)، تعویذ قرقره شکم (اسلامی). ۲- دعای دفع چشم درد (باستان)، تعویذ درد چشم (اسلامی). ۳- دعای رفع دزد و راهزن (باستان)، دعای ضد دزد و خرابی (اسلامی). ۴- دعای دفع درد نیمه سر (باستان)، تعویذ درد شقیقه و درد دهان (اسلامی). حال پرسشی که به ذهن خطور می کند این است که آیا روح و روان ایرانی پس از گرایش به اسلام همه عناصر فرسوده و منسوخ خویش را رها کرد و جان مایه های جدیدی گرفت یا خیر؟ و آیا حقیقتاً پالایش و پیرایش شد یا آنکه فقط اصلاحاتی صوری در آن پدید آمد؟ اگر فهرست مقایسه ای مولف ملاک این داوری قرار گیرد در می یابیم که بسیاری از عناصر فرسوده و منسوخ روح و روان ایرانی با حفظ معنا و محتوای باستانی خود، رنگ و ظاهری اسلامی گرفته است و نه محتوایی اسلامی. بنابراین مشکل بتوان از تصفیه مایه های فکری و فرهنگی ایران باستان به دوره اسلامی سخن گفت. این دعاوی چنین قضائاتی را در پی می آورد که مولف کتاب بر آن است همه چیز را حتی دین، اسلام و تشیع را از منظر نگاه قومی و منظر تاریخ ایرانی مورد تحلیل و تفسیر قرار دهد. چنین منطقی در قرائت و روایت از اسلام و تشیع، میزان و ماهیت و اصالت حضور وحی ناب در تفسیر قومی را با تردید جدی روبرو می سازد.

۸- در کیفیت بهره گیری از ماخذ نیز گاه دقت لازم به چشم نمی خورد. در پاورقی صفحه ۱۹۷ چنین آمده است که «ایرانیان مقیم مدینه و جزیره ... مشکلات خود را با امام علی در میان می گذاشتند و آن حضرت پشتیبان آنان بود». الغزوات ابواسحاق تقفی یکی از ارجاعات این مطلب ذکر شده است. در پنج صفحه ارجاع داده شده به این کتاب فقط در یک صفحه آن (ص ۷۰) نوشته شده که هنگام تقسیم عطا دو زن، یکی عرب و دیگری از موالی حضور علی (ع) رسیدند و او به تسلوی عطایشان را پرداخت کرد. بنابراین در میان گذاشتن مشکل از جانب ایرانیان با امام علی (ع) صحت ندارد.

۹- در همان صفحه ۱۹۷ به این عبارت بر می خوریم: «رعایا و اشراف ایرانی انبار... در جلوی امام علی خود را به خاک انداخته، زمین ادب می بوسیدند». این عبارت، توصیف ذهنی مولف محترم از اخلاق عمومی ایرانیان و دهقانان در استقبال از رهبران و مقامات سیاسی است و مستند به واقعیت تاریخ نیست. در کلمات قصار زیچ (البلاغه) (شماره ۳۷) شیوه رفتار ایرانیان چنین توصیف شده است: «او چون دهقانان انبار هنگام رفتن امام به شام او را دیدند برای وی پیاده شدند و پیشانی اش دوبیند».

۱۰- در صفحه ۲۳۰ می خوانیم: «اما آنچه در این دو دهه اخیر موجب شگفتی و یا ناخشنودی نهادهای سنتی و مدرن سیاسی، ملی و مذهبی جوان و نوجوان ایرانی درون و برون مرزی شده تجلی کامل وحدت پیشوایی و شهریاری آیینی ایرانی است که با عنوان حاکمیت مطلق سیاسی پیشوایی آیینی ظهور یافته است که به دلیل ناگامی ناقدان از ریشه و پیشینه ایرانی تاریخی باستانی آریایی آن، هضم و تحلیل این پدیده دیرپای آریایی ایرانی برای ناقدان و مخالفان ناممکن گشته و همین امر موجب حمله و

عناوین مندرج در فهرست، در متن ذکر نشده و یا با کاستی و یا افزودگی و حتی تغییر در متن درج شده است.

۲- در ارجاع به صفحه های ماخذ در پاورقی ها ترتیب عددی در موارد بسیار رعایت نشده است. به عنوان مثال به پاورقی های صفحه های ۱۴، ۲۰، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۶ و... مراجعه شود.

۳- ذکر تمامی صفحه های مسلسل در پاورقی ضرورتی ندارد. این نقیصه نیز در موارد بسیار وجود دارد.

۴- لازم است عنوان فصل دوم مندرج در صفحه ۷۷ کتاب «اسلام و ایران، یونند در روح؛ تکوین انسان نوین ایرانی» به «اسلام و ایران، یونند در روح؛ تکوین هویت نوین ایرانی» تغییر یابد.

۵- در یک پژوهش علمی شایسته است کتاب نامه پارسی، از ترتیب القاب نام ماخذ یا نام مولفان بر خوردار باشد. متأسفانه کتاب نامه پارسی فاقد نظم القاب است.

هتاک به اسلام گردیده است که گویا این پدیده صدر ایرانی، فرآیند آیین و فرهنگ سامی است». مولف محترم باز هم چنین می نماید که به عمد در پرده و لایه قلم زده است. آنچه که نگارنده این مقاله از عبارات فوق استنباط می کند این است که منظور مولف از «تجلی کامل وحدت پیشوایی و شهریاری آیینی ایرانی که با عنوان حاکمیت مطلق سیاسی پیشوایی آیینی ظهور یافته است» ظهور انقلاب اسلامی بر اساس نظریه ولایت فقیه و تشکیل نظامی سیاسی - دینی بر پایه آن نظریه است. به زعم مولف این نظریه «پدیده ای صدر صد ایرانی و آریایی» است. این دیدگاه و داوری که در موارد بسیاری از کتاب به چشم می خورد به دقت و تامل و نیز نقد اساسی نیازمند است.

۲- کاستیهای صوری:

۱- عناوین مطالب و صفحه های فهرست ابتدایی کتاب با عناوین و صفحه های مندرج داخل آن مطابقت کلی ندارد. بعضی